

مطالعات اجتماعی

دوره ۲ / شماره ۲ / پاییز و زمستان ۱۳۹۱ / ص ۲۷۹-۲۵۷

سیاست خارجی ترکیه در فرآیند عثمانی‌گری و نوخلافت اسلامی

رضا دهقانی^۱

استادیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز

تاریخ دریافت: ۹۰/۱۲/۱۰ - تاریخ پذیرش: ۹۱/۳/۱۸

چکیده

سیاست نگاه به شرق که در بیان دولتمردان اسلام‌گرای ترکیه به عثمانی‌گری تعبیر می‌شود، راهبردی است نوظهور که اساساً در پیوند با پیشینه و هویت عصر عثمانی و نقش جدید منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ترکیه قابل فهم است. اندیشه عثمانی‌گری از یک سو برگسترش دامنه نفوذ ترکیه در مناطقی دلالت دارد که روزگاری بخشی از امپراتوری عثمانی بود، و از سوی دیگر مبین این نکته است که غالب ممالک تحت سلطه عثمانی، کشورهای اسلامی (ممالک عربی خاورمیانه، شمال آفریقا و بالکان) بودند؛ به گونه‌ای که عثمانی‌گری عملاً خلافت اسلامی آل عثمان را به ذهن متبادر می‌کند. از این نظرگاه، خلافت اسلامی یا به تعبیر بهتر نوخلافت اسلامی با سیاست عثمانی‌گری قرین و هم‌سرشت است و نوخلافت اسلامی گنه عثمانی‌گری است که با احیای هویت مذهبی-تاریخی ترکیه بازیافت و تقویت می‌شود.

واژگان کلیدی: ترکیه، سیاست خارجی، عثمانی‌گری، نوخلافت اسلامی.

مقدمه

جهان انتزاعی نظریه‌ها و جهان عینی سیاست روابط تنگاتنگی با هم دارند. ما به نظریه‌هایی نیازمندیم تا بتوانیم از اطلاعاتی که هر روز ما را آماج خود قرار می‌دهند، معنا استخراج کنیم. نظریه‌ها در واقع با ترسیم چشم‌انداز تازه، موجب توجه به واقعیت‌ها و درک علل و معلول‌هایی می‌شوند که بی‌اعتنایی به مبانی نظری، به نادیده گرفتن آنها می‌انجامد. این جستار نیز برای تبیین وقایع و استدراک علل و معلول‌ها و در نهایت استخراج معنا از دل یافته‌های انباشتی، می‌کوشد تجزیه و تحلیل موضوع و مطالب تحقیق را در چارچوب نظری پیش برد تا در نهایت بتواند به نتایج مشخص و رهاوردهای علمی (تبیینی - کاربردی) دست یابد. بر این اساس با توجه به موضوع و سرشت نوشتار حاضر، از نظریه سازه‌انگاری برای پردازش مسئله تحقیق بهره برده می‌شود؛ لذا در ابتدا اشاره‌ای به شاکله اصلی این نظریه خواهیم داشت.

مهم‌ترین ویژگی نظریه سازه‌انگاری^۱ در عرصه مناسبات بین‌المللی مربوط به قلمرو هستی‌شناختی^۲ است. سازه‌انگاری، سیاست بین‌الملل را بر اساس یک هستی‌شناختی رابطه‌ای می‌بیند و به عوامل فکری مانند فرهنگ، هنجارها و انگاره‌ها ارزش می‌دهد؛ از این رو، تحلیلی سازه‌انگار از مسأله همکاری، بیشتر بنیان‌شناختی دارد تا رفتاری؛ زیرا به شناختی بین‌الذنهانی می‌پردازد که ساختار هویت و منافع، یعنی ساختار بازی را به مثابه امری برون‌زا نسبت به خود تعامل، تعریف می‌کند (ونت، ۱۳۸۵). سه گزاره مهم سازه‌انگاری عبارت‌اند از:

۱. با توجه به اینکه ساختارها را رفتار بازیگران اجتماعی و سیاسی اعم از افراد و کشورها شکل می‌دهند، ساختارهای هنجاری یا عقیدتی به همان اندازه ساختارهای مادی اهمیت دارند؛

۲. فهم اینکه چگونه ساختارهای غیرمادی، هویت‌های بازیگران را مقید می‌کند، از این نظر اهمیت دارد که بر چگونگی تعریف منافع و به دنبال آن، کنش‌های بازیگران تأثیر می‌گذارد؛

1. Constructive
2. Ontological

۳. کارگزارها^۱ و ساختارها به صورت متقابل تأسیس و ایجاد می‌شوند (کلومبیس و جیمز ولف، ۱۳۷۵).

از آنجا که در این نظریه، ادراکات و انتظارات بین‌الذهانی تعیین‌کننده رفتار کشورهاست، برای برقراری صلح کشورها باید از تصور خود به صورت بازیگران خودپرست دست کشید و خود را بخشی از یک اجتماع واحد با منافع مشترک تعریف کرد.

تحلیل سازه‌انگار از همکاری، بر این امر تمرکز می‌یابد که انتظارات چگونه از طریق رفتار مؤثر بر هویت‌ها و منافع تولید می‌شوند. فرایند خلق نهادها فقط شامل خلق محدودیت‌های بیرونی برای رفتار کنشگرانی نیست که به صورت برون‌زا شکل گرفته‌اند؛ بلکه عبارت است از فرایندی درباره ادراکات جدید، درونی کردن خود و دیگری، و به دست آوردن نقش‌های هویتی جدید؛ به عبارت دیگر فرایندی که با آن دولت‌ها یاد می‌گیرند همکاری کنند و منافع دولت‌ها از دید تعهدات مشترک نسبت به هنجارهای اجتماعی ساخت مجدد می‌یابند.

این جریان با گذشت زمان، گرایش به آن خواهد داشت که وابستگی متقابل مثبت، نتایج را به وابستگی متقابل فایده‌ها یا منافع جمعی‌ای تغییر شکل بدهد که درباره هنجارهای مورد نظر سازمان یافته‌اند (ونت، ۱۳۸۵). بر این اساس، کنش‌های کنشگران را هنجارها، یعنی انتظارات بین‌الذهانی مشترک و مبتنی بر ارزش‌ها در مورد رفتارها، هدایت می‌کنند. کنشگر از دید سازه‌انگاران، انسان جامعه‌شناختی و ایفاکننده نقش است نه انسان اقتصادی. از این منظر، تصمیم‌گیرندگان بر اساس هنجارها و قواعد که خود مبتنی بر پیشینه‌ای از عوامل ذهنی، تجربه تاریخی - فرهنگی و حضور در نهادهاست، تصمیم‌گیری می‌کنند. با توجه به این فرایند می‌توان گفت این هنجارها ایند که رفتار مناسب را تعیین و در نتیجه کنشگران بر اساس منطق زیبندگی^۲ یا تناسب عمل می‌کنند (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۳۰).

1. Agents

2. Logic of Appropriateness

در جمع‌بندی مطالب، باید گفت که مطالعات سازه‌انگاران برای همکاری بین‌المللی بر دو فرض عمده بنا شده است: نخست آنکه ساختارهای اساسی سیاست بین‌الملل ساخته و پرداخته ساختارهای اجتماعی‌اند و دوم اینکه تغییر تفکر درباره روابط بین‌الملل می‌تواند به تغییر وضعیت همکاری بین‌الملل منجر شود (عبدالله خانی، ۱۳۸۳). بر این اساس، ساخت‌های اجتماعی به عنوان متغیری ثابت و تغییر تفکر در ساحت‌های روابط بین‌الملل به عنوان متغیری وابسته، عناصر اصلی مناسبات و همکاری‌های بین‌المللی را تشکیل می‌دهند.

در تحلیل سازه‌انگاران پژوهش حاضر، می‌توان پرسش اصلی تحقیق را چنین طرح کرد که ماهیت و کارکرد عینی دو گزاره «عثمانی‌گری» و «نوخلافت اسلامی» به عنوان دو مفروض بین‌الادّهانی در سیاست خارجی ترکیه چیست و چه نسبت و رابطه‌ای بین آنها وجود دارد؟ در مقابل فرضیه‌ای که می‌توان طرح کرد این است که با توجه به ساختار قدرت و الگوهای رایج و سنت‌های ریشه‌دار دینی در منطقه و خاورمیانه، ترکیه با طرح راهبرد جدید عثمانی‌گری که به نوعی «نوخلافت اسلامی» برگرفته از آن است، در صدد برون‌رفت از سیاست‌های سنتی کمالیست‌ها و بازیابی هویت اسلامی به همراه تعیین دایره نفوذ و منافع است که با بازگشت به گذشته بدان مشروعیت و پایه تاریخی می‌دهد. دولت ترکیه در سیاستی چندوجهی و شبکه‌ای از قابلیت‌های عثمانی‌گری و نوخلافت اسلامی به طور هم‌زمان یا متناوب، می‌کوشد علقه‌های فرهنگی و مذهبی خویش را بازسازی کند و به دنبال آن نفوذ اقتصادی، تنش‌زدایی و استقرار امنیت ملی منطقه‌ای را افزایش دهد. در این میان ممالک عربی خاورمیانه جایگاه مهمی در راهبرد ترکیه خواهند داشت.

با توجه به چارچوب نظری و سمت‌وسوی پژوهش، اینک به تجزیه و تحلیل و آزمون فرضیه تحقیق در پیوند با مؤلفه‌ها و انگاره‌های نظریه سازه‌انگاری می‌پردازیم که برای تبیین موضوع حاضر مناسب به نظر می‌آید.

اندیشه عثمانی‌گری بیشتر به دهه سوم جمهوری ترکیه بازمی‌گردد. در دوران تأسیس جمهوری، روشنفکران ترک به پیروی از آتاتورک، دوران عثمانی را یادآور ناکارآمدی دستگاه سلطنت، نهاد خلافت و در نتیجه عصر جمود فکری و عقب‌ماندگی می‌دانستند و آن را نفی می‌کردند. از این تلقی در تاریخ اوایل جمهوریت با نام «رد میراث» یاد شده است؛ اما از دهه ۳۰ به بعد، بازگشت و اقرار به میراث عثمانی و ضرورت تداوم آن جایگزین رد میراث شد. در این دوران، اندیشه عثمانی‌گری در جامعه ترکیه مطرح شد؛ اما سلطه ارزش‌های غربی و نفی شرق‌گرایی از سوی حاکمان لائیک ترکیه، امکان ظهور و بروز به آن نمی‌داد تا اینکه در دهه ۶۰ به‌ویژه در دوران تورگوت اوزال و با ظهور احزاب اسلامی و ملی میانه‌رو، این اندیشه قوت گرفت و اسماعیل جم در دهه ۸۰، با نگارش کتاب *تاریخ عقب‌ماندگی ترکیه*، ضرورت توجه به میراث شرقی و عثمانی را مطرح کرد (نک. Cem, 2008). از آن زمان تاکنون، شمار این آثار همچنان رو به فزونی است که از آن میان می‌توان به آثار زیر اشاره کرد:

از نیازی برکس، محقق برجسته ترکیه، دو کتاب ارزشمند در این زمینه در دست است: *غرب‌گرایی، ملی‌گرایی و انقلاب‌های اجتماعی* (Berkes, 1965) و *دین و روشنفکران از عثمانی تا روزگار ما* (Berkes, 2009). وی هر چند در این کتاب‌ها، به طور مستقیم به تبیین اندیشه عثمانی‌گری نپرداخته، اما پایه‌های فکری آن را در این آثار پی افکنده است؛ لذا از این جهت مقتدای دیگر نویسندگان و نظریه‌پردازان ترک در دهه‌های بعدی می‌شود. برکس با بینش خاص تاریخی-اجتماعی خود، ترکیه را زیستگاه همیشگی اسلام و غرب می‌داند و در نهایت به هم‌زیستی آنان در قالب خواست دموکراتیک مردم، با صبغه تحولات اجتماعی و اقتصادی، معتقد است؛ اندیشه‌ای که امروزه عدالت و توسعه آن را دنبال می‌کند و خود را به آن وفادار می‌داند.

از عثمانی به جمهوریت، *عوامل مؤثر بر درک تاریخی* (Kocak, 1987) کتابی است از کمال کوچاک، مؤلف کتاب، بر این باور است که شناخت مسائل امروز ترکیه مانند

تعامل و تقابل اسلام‌گرایی، لائیسزم و حاکمیت ساختار میلیتاریستی در گرو ادراک تاریخی عصر عثمانی است.

برخلاف نویسندگان یادشده، چنگیز اوزکانیجی نظر موافقی نسبت به سیاست عثمانی‌گری ندارد. او در کتابش با نام *دام نو عثمانی، انتحار سیاسی* (Özakinci, 2006)، گسترش تفکر عثمانی‌گری را موجب تقویت اسلام بنیادگرا می‌داند که در نهایت دستاوردها و ایده‌آل‌های کمالیسم را برای وحدت با اروپا بر باد خواهد داد.

نظریه‌پرداز واقعی عثمانی‌گری، وزیر خارجه حزب حاکم عدالت و توسعه، احمد داود اوغلو، است که بنیان‌ها و اهداف نظریه عثمانی‌گری را در دو کتاب معروف خود با نام‌های *عمق استراتژیک* (Davutoğlu, 2009) و *استراتژی‌های منطقه‌ای ترکیه* (داود اوغلو، ۱۳۸۱) تشریح و تبیین کرده است. وی در این آثار بر احیای قلمرو پیشین عثمانی در ابعاد سیاست، فرهنگ و اقتصاد تأکید می‌کند و سیاست چرخش به شرق را متضمن منافع ترکیه و مکمل سیاست سنتی حرکت به سوی غرب می‌داند. وی در این راستا بر مناسبات دوستانه با همه کشورهای منطقه و به صفر رساندن تنش‌ها برای دستیابی به امنیت ملی ترکیه و پایداری آن اصرار می‌ورزد که دغدغه اصلی همه گروه‌ها و جریان‌های ترکیه است.

با تمام این اوصاف باید گفت ترکیه به عنوان کشوری مسلمان با ریشه‌های عمیق تاریخی از آغاز عصر جمهوری تاکنون گرایش‌های متفاوتی به اتحادیه اروپا، امریکا و منطقه داشته است و چون در دوره جدید رفتارهای این سه قطب با هم متفاوت شده، ترکیه در کشاکش متقابلی بین این سه نیرو قرار گرفته است. این کشور نمی‌تواند از منطقه جدا شود؛ ضمن اینکه با منطقه نیز همه مشکلاتش حل نمی‌شود؛ با پیوستن به اروپا بخشی از معضلات اقتصادی‌اش حل می‌شود اما مشکل امنیتی آن پابرجا می‌ماند؛ مشکل امنیتی آن در تعامل با امریکا حل می‌شود ولی در مقابل، فاصله‌اش با منطقه زیاد می‌شود. (نصر، ۱۳۸۶، صص. ۶۸-۶۹)

هر کدام از این گرایش‌ها در درازمدت مشکلاتی را برای ترکیه ایجاد می‌کند. این

کشور هنوز به نقطه‌ای نرسیده که بتواند این سه گرایش را به طور کامل نفی کند و گرایش واحدی را در پیش گیرد. هنوز گرایش لائیک، امیدهای بسیار زیادی برای پیوستن به اتحادیه اروپا و حل مشکلات ساختاری و تاریخی کشور دارد؛ اما روشنفکران اسلامی این مسیر را یگانه راه سعادت ملت ترکیه نمی‌دانند و بازگشت به خویشتن و هویت تاریخی ترکیه را افق نهایی توسعه و تعالی تلقی می‌کنند. همچنین جریان‌های ملی‌گرا در ترکیه بسیار قوی و عمیق است؛ به ویژه پس از فروپاشی عثمانی، برای حفظ وحدت ملی در ترکیه بسیار اهمیت یافته و پروبال گرفتند. (<http://www.Trtrip.com/demo-sectionHuinfo/s/71-relationbet.html>).

ترکیه تلاش می‌کند با جمع بین جریان اسلام‌گرایی، ملی‌گرایی و لائسیسم، گونه‌ای از رفتار عامه‌پسند یا به تعبیر دیگر آشتی اسلام و مدرنیته را به نمایش بگذارد. در این راه می‌کوشد از امتیازات و برتری‌های هر نوع گرایش بهره‌برد و از مفاسدش فاصله بگیرد و چشم‌انداز توسعه خود را بر پایه آن طراحی کند و به پیش براند.

۱. پیشینه فعالیت احزاب اسلام‌گرا در ترکیه

تاریخ فعالیت‌های حزبی و تشکیلاتی اسلام‌گرایان در ترکیه، بیشتر به اوایل دهه ۷۰ میلادی بر می‌گردد؛ زمانی که برای نخستین بار، نجم‌الدین اربکان سازمان «نظام ملی» را پی افکند و نخستین سازمان سیاسی با هویت اسلامی را تأسیس کرد؛ اما این سازمان تنها ۱۶ ماه عمر کرد و توسط نظامیان منحل شد. اربکان در سال ۱۹۷۲م، «حزب سلامت ملی» را پایه‌گذاری کرد و در انتخابات پارلمانی سال ۱۹۷۴م، ۴۸ کرسی پارلمان را به خود اختصاص داد و در پی آن، در یک حکومت ائتلافی با حزب جمهوری خلق شرکت کرد. در این حکومت ائتلافی، اربکان معاون نخست‌وزیر بود؛ اما در سال ۱۹۸۰م، در پی کودتایی به رهبری ژنرال کنعان اُورن، حزب سلامت ملی منحل و رهبر آن، اربکان، مدت کوتاهی زندانی شد (واعظی، ۱۳۸۷: ۴۷).

حزب جدید اسلام‌گرایان، حزب رفاه بود که پس از انحلال حزب سلامت ملی در سال ۱۹۸۲م تأسیس شد. پس از رفع ممنوعیت فعالیت‌های سیاسی اربکان، این حزب

در سال ۱۹۹۵م، در پی انتخابات آزاد به اکثریت کرسی‌های پارلمانی دست یافت و اربکان در ائتلافی با حزب راه راست به رهبری تانسو چیلر به نخست‌وزیری رسید؛ اما وی در این سمت نیز چندان دوام نیاورد و در سال ۱۹۹۷م، زیر فشار ژنرال‌های ارتش مجبور به استعفا شد. به دنبال این حادثه، حزب رفاه منحل و اربکان برای پنج سال از فعالیت سیاسی محروم شد.

انحلال حزب رفاه به معنای پایان فعالیت اسلام‌گراها نبود؛ بلکه طبق معمول و سنت متداول در ترکیه، اگر حزبی منحل شود جای آن را با همان محتوا و فقط با تغییر اسم، حزب دیگری پر می‌کند. به همین ترتیب، چون حزب رفاه زیر فشار ارتش منحل شد، بی‌درنگ جای آن را حزب فضیلت پر کرد؛ اما دیری نگذشت که حزب فضیلت نیز به سرنوشت حزب رفاه و مخالفت با ارزش‌های لائسیسم و مبادی کمالیسم مواجه و منحل شد (نورالدین و عبدالرضا همدانی، ۱۳۸۳: ۱۴۵).

پس از انحلال حزب فضیلت، دو جناح سنتی و تجددطلب در درون این حزب، بر سر شیوه‌ها و راهکارهای حزبی با هم به مخالفت پرداختند. دیدگاه تجددطلبان، پیگیری راه مبارزه بر انگاره‌ها و هنجارهای کهنه را بر نمی‌تافت و آن را برای تحقق اهداف حزبی خویش و ایجاد تحول در جامعه ترکیه بسنده نمی‌دید و در پی رستاخیزی در شگردها و کنش‌های حزبی و سازمانی مناسب با ضرورت‌های زمان و سمت‌وسوی تحولات جهانی بود؛ اما جناح محافظه‌کار، معیارها و ضابطه‌های سنت‌گرایانه را برای سلوک حزبی و جستارهای سازمانی کافی تلقی و گرایش‌های نواندیشانه و تجددطلبانه را مغایر با اهداف و چشم‌اندازهای اسلامی تعریف می‌کرد (همان: ۱۴۹). دو جریان رادیکال و اصلاح‌طلب در پس این اختلاف دیدگاه، ناگزیر از هم جدا شدند؛ چون نه منطق و نه باورهای آنها در جهت پیمودن راه مبارزه با هم همخوانی داشت و نه یکدیگر را بر می‌تافتند. از این زمان بود که حزب عدالت و توسعه به رهبری رجب طیب اردوغان در سال ۲۰۰۱م، از دل حزب فضیلت پا به منصفه ظهور نهاد و جای حزب فضیلت را حزب سعادت به رهبری رجایی کوتان پر کرد (واعظی، ۱۳۸۷: ۵۸).

۲. احزاب اسلام‌گرا و سیاست نگاه به شرق

شکل‌گیری دکترین ترومن در سال ۱۹۴۷م، مبنی بر کمک به یونان و ترکیه در برابر گسترش نفوذ اتحاد جماهیر شوروی، ورود ترکیه به ناتو در سال ۱۹۵۲م و علاقه‌مندی این کشور به عضویت در اتحادیه اروپا، ترکیه را برای سال‌های طولانی در زمره متحدان امریکا و بلوک غرب قرار داده بود. پیمان ناتو نماد سازمانی اتحاد امریکا و ترکیه در مواجهه با شوروی به شمار می‌رفت (Yavuz, & Esposito, 2003).

فروپاشی شوروی در دسامبر ۱۹۹۱م، محیط استراتژیک جدیدی در منطقه ایجاد کرد. در حال حاضر برخی اختلاف دیدگاه‌ها میان امریکا و ترکیه از یک سو و مانع‌تراشی اتحادیه اروپا برای عضویت ترکیه از سوی دیگر، موجب تضعیف رویکرد ترکیه نسبت به غرب شده است. در بُعد داخلی نیز پس از پایان جنگ سرد، به ویژه فروپاشی شوروی، کمالیست‌ها تلاش کردند پان‌ترکیسم را جایگزین کمالیسم کنند. با گذشت سال‌ها، مردم ترکیه در عمل با روش‌های مختلف از جمله انتخابات نشان دادند این سیاست‌ها برگرفته از فرهنگ ترکیه نیست و نافی هویت اسلامی - ملی آنهاست.

پیروزی حزب اسلام‌گرای رفاه در انتخابات ۱۹۹۶م، خود دلیل محکمی بر خواست و اراده مردم ترکیه در احراز هویت اصیل خود بود. اربکان، در مقام نخست‌وزیر، کوشید سیاست نگاه به شرق را جایگزین سیاست نگاه به غرب ترکیه کند. در دوران اربکان، روابط ترکیه با کشورهای اسلامی توسعه یافت و حاصل تلاش‌های دولت وی، برپایی اجلاس سران هشت کشور اسلامی و تشکیل گروه DA بود (نک. سیاری، ۱۳۷۶).

کاربست مفروضه‌های بنیادین نظریه سازه‌انگاری در سیر تحولات تاریخی جامعه ترکیه نشان می‌دهد در چند دهه پرفراز و نشیب، از بطن کشمکش میان اسلام‌گرایان و سکولارها، جریانی فکری و سیاسی به نام حزب عدالت و توسعه مبتنی بر پیشینه عوامل ذهنی، تجربه‌های تاریخی و فرهنگی خاص این کشور در جریان انتخابات پارلمانی سال ۲۰۰۲م، قدرت را به دست گرفته است. به قدرت رسیدن این جریان میانه‌رو، در حقیقت حاصل شکل‌گیری نوعی هنجار داخلی یا ملی در جامعه ترکیه

مبتنی بر ارزش‌های مشترک در مورد تعریف رفتار مناسب در سطح جامعه است. تعامل افراد، گروه‌ها و گفتمان‌های داخلی جریان‌های سکولار و ملی‌گرا با اسلام‌گرایان (به‌رغم بحران‌های متعدد سیاسی و وقوع چندین کودتای نظامی) در فرایندی جامعه‌پذیر موجب حرکت جامعه ترکیه به سوی نقطه تعادل شد. در نتیجه این امر، برخلاف قضاوت اولیه در مورد تقابل دو رویکرد اسلام‌گرا و کمالیست، در عمل صحنه سیاسی ترکیه به سوی تعادل، و سیاست خارجی آن به سمت مشارکت و همکاری حرکت کرد (Robine, 2007, P. 289)؛ از این‌رو حزب عدالت و توسعه را باید برآیند حرکت جامعه ترکیه از گرایش‌های تند اسلام‌گرایی جریان‌هایی مانند حزب رفاه نجم‌الدین اربکان از یک سو و گرایش‌های تند سکولار و ملی‌گرایانه جریان‌هایی مانند مام میهن تانسو چیللر از سوی دیگر، در چند دهه اخیر دانست.

دولت اردوغان با بهره‌گیری از تجربه دولت اربکان تلاش کرد سیاست نگاه به شرق را در سیاست سنتی نگاه به غرب ترکیه ادغام کند و از مزایای هر دوی آنها بهره‌گیرد. خط‌مشی اردوغان و عبدالله گل دستاوردهایی در عرصه سیاست خارجی، به ویژه درباره تنش‌زدایی در منطقه، گسترش روابط با کشورهای اسلامی، رویکرد جدید به تحولات خاورمیانه، همکاری با اروپا و فعالیت‌های بین‌المللی، به دنبال داشته است. در واقع، دولت اردوغان پس از به قدرت رسیدن، تلاش کرد با بهره‌گیری از رویکرد کلان سیاست خارجی دولت اربکان و با توجه به تحولات استراتژیک منطقه، سیاست خارجی چندوجهی را در پیش گیرد (نک. رانیر، ۱۳۷۹).

۳. مفاهیم و برآیندهای عثمانی‌گری و نوخلاف‌ت اسلامی

نظریه عثمانی‌گری بر آن است که مرزهای فرهنگی عصر عثمانی را احیا سازد و با مناطقی رابطه برقرار کند که با آنها پیوند و تنیدگی دینی، زبانی و سیاسی دارد. مفهوم عثمانی‌گری، احیای امپراتوری عثمانی در قالب نظام چندجانبه بین‌الملل است؛ با اولویت دادن به دو فاکتور امنیت و اقتصاد که بر هنجارها و ساخت‌های هویتی شکل گرفته و بنا به دیدگاه سازه‌انگاران، بستر مناسبی برای همکاری‌های بین‌المللی است.

کنشگران این نظام در صدد ایفای نقش سازنده‌تر و همکاری همه‌جانبه‌تری در چارچوب مرزهای فرهنگی امپراتوری عثمانی‌اند.

بر پایه این بینش است که اردوغان پس از اعلام رسمی پیروزی حزب حاکم عدالت و توسعه در انتخابات ژوئن ۲۰۱۱م، در مرکز شهر آنکارا خطاب به جمع فراوان هوادارانش گفت: «امروز از استانبول تا بوسنی پیروز شده، از امیر تا بیروت، از آنکارا تا دمشق، از دیاربکر تا رام‌الله، نابلس، جنین، کرانه باختری، قدس و غزه پیروز شده، امروز ترکیه تا خاورمیانه، قفقاز، بالکان و اروپا پیروز شده است» (<http://www.cumhuriyet.com.tr/?kn=27>).

نقشه جغرافیایی که اردوغان در نطقش ترسیم کرد، سرزمین‌هایی را در برمی‌گرفت که زمانی قلمرو تحت حاکمیت ترکان عثمانی را تشکیل می‌داد. این تأکید بر میراث عثمانی به معنای توجه به آموزه‌های اسلامی در ترکیه و سیاست خارجی آن نیست؛ بلکه تلاشی برای تعدیل و اعتلای کمالیسم و در راستای واقعیت ژئوپلیتیک ترکیه و بهره‌برداری از منافع است. احمد داود اوغلو، وزیر خارجه ترکیه، و از جمله نظریه‌پردازان حزب عدالت و توسعه نیز، بارها به صراحت اعلام کرده است: «ما نوعثمانی هستیم؛ حزب عدالت و توسعه در مسیر جدید خود باید یادآور ترکیه‌ای باشد که وارث یک امپراتوری چندملیتی شامل خاورمیانه، شمال آفریقا، بالکان و قسمت‌هایی از اروپای مرکزی بود؛ پس ناچار از برقراری رابطه با کشورهای مذکور هستیم» ([http://www. Davudoglu."Yeni Osmanliyiz"dedi 24/11/2009](http://www.Davudoglu.) www.ANKA.com); یعنی در واقع همان حدود و ثغور امپراتوری عثمانی.^۱

۱. احمد داود اوغلو در کتاب خود، عمق/استراتژیک، که می‌توان آن را نقشه راه حزب عدالت و توسعه دانست، چنین استدلال می‌کند: «سیاست خارجی ترکیه دارای توازن و تعادل نیست و تأکید بیش از اندازه بر رابطه با اروپای غربی و آمریکا و غفلت از خاورمیانه و جهان اسلام، موجب از دست رفتن بسیاری از منافع این کشور در این مناطق شده است». وی در ادامه در تبیین محورهای عمق استراتژیک می‌نویسد: «جغرافی و تاریخ ترکیه به عنوان منابع قدرت در سیاست خارجی؛ لزوم اعتماد به نفس برای تجدید استراتژی؛ رویکرد نگاه به شرق به

در نظریه عثمانی‌گری، بنا به سنت حقوق عثمانی، به همه اتباع امپراتوری (مسلمان و غیرمسلمان) که تابع قانون عثمانی بودند و مالیات پرداخت می‌کردند، عثمانی اطلاق می‌شد. مطابق این نگرش، عثمانی‌گری اعم از اسلامیت تلقی می‌شد و به قول اهل منطق، «عموم و خصوص من وجه» بود؛ زیرا بسیاری از اتباع سلطان در قفقاز، بالکان و حتی آناتولی و استانبول، مسیحی یا یهودی بودند. برای مثال بلغارستان که روزگاری جزء امپراتوری عثمانی بود، بخشی از نظریه عثمانی‌گری را تشکیل می‌دهد که اکنون ترکیه سیاست‌های خود را بر آن اساس پی‌ریزی کرده است.

اما نوخلاف‌ت اسلامی و نسبت آن با عثمانی‌گری را می‌توان هسته و ترجمان اصلی عثمانی‌گری قلمداد کرد. ممالک اسلامی امپراتوری عثمانی که خاورمیانه عربی، شمال آفریقا و بالکان مسلمان را در برمی‌گیرد، روزگاری دراز با رشته معنوی خلافت اسلامی به دارالخلافت استانبول مرتبط می‌شد. چنین ساختار عقیدتی و هویت‌بخشی‌ای امروزه در رفتار مقامات ترکیه و حتی نهادهای غیردولتی مانند طریقت‌ها از جمله نحله فتح‌الله گولن در قالب سیاست نوخلاف‌ت اسلامی تبلور یافته است (اُرس و عمر کاه، ۱۳۸۱: ۸۳-۵۹). از این دیدگاه (نوخلاف‌ت اسلامی)، دیگر سکولاریسم یگانه‌گزینه ترکیه نیست؛ بلکه ظهور ترکیه به عنوان یک قدرت اسلامی با مسئولیت‌هایی به مراتب فراتر از حفاظت از امنیت ملی خود همراه است. مطابق این دیدگاه، ترکیه باید قدرت خود را برای حمایت از مسلمانان جهان توسعه دهد؛ مثلاً در بالکان از آرناووت‌ها و بوشناک‌ها حمایت کند یا حوزه نفوذ خود را به سمت جنوب و رژیم‌های عربی گسترش دهد. با در پیش گرفتن چنین سیاستی، ترکیه عمیقاً در منطقه آسیای میانه، جایی که با آن پیوندهای طبیعی دارد، درگیر خواهد شد (نک. احمدی، ۱۳۸۸).

ترکیه امروز در لبنان، فلسطین، عراق، افغانستان، پاکستان، مناطقی از قفقاز و حتی حوزه

عنوان نتیجه طبیعی بازگشت ترکیه به عنوان قدرت در سیاست خارجی؛ به صفر رساندن مشکلات با همسایگان و فرصت بودن بحران‌ها» برای جزئیات بیشتر نک.

Ahmet Davutoğlu: Stratejik Derinlik, Türkiye'nin Uluslararası Konumu, Küre Yayınları; Uluslararası İlişkiler, İstanbul, 2009

بالکان حضور قابل توجهی دارد. پادرمیانی ترکیه میان اسرائیل و سوریه، حماس و فتح و اصولاً دیپلماسی فعالی که به نفع فلسطینی‌ها ایفا کرد، موجب شد تا در پاره‌ای محافل، سخن از اعاده‌ی خلافت جهان اسلام به رهبری ترکیه مطرح شود. روزنامه‌ی *دارالحیات* چاپ لبنان در یکی از شماره‌های خود نوشت: «بهتر است ترکیه، امپراتوری عثمانی را دوباره اعاده کند و خلافت جهان اسلام را برعهده گیرد» (*روزنامه‌ی دارالحیات*، بیروت ۲۰۰۷/۹/۵). البته با توجه به ضرورت‌های عصر جدید و ایده‌آل بزرگ‌تر ترکیه (پیوستن به اتحادیه اروپا) بعید می‌نماید چنین امری تحقق پذیرد؛ ولی به هر حال، قائل شدن به چنین نقشی برای ترکیه می‌تواند وزن و حیثیت ترکیه را در معادلات جهانی بالا ببرد.

به رغم اقرار صریح مقامات ترک به سیاست عثمانی‌گری، هیچ‌گاه علناً از سیاست نو خلافت اسلامی و احیای آن نامی نبرده‌اند؛ چراکه یادآور عصر خلافت و از دست رفتن استقلال و تمامیت ارضی و سرسپردگی به بیگانگان است و اساساً با آموزه‌های لائیسزم و ملی‌گرایی آتاتورک و نظام جمهوریت در تضاد است (نک. کالجی، ۱۳۸۸). بنیان‌گذاران حزب عدالت و توسعه بر این باورند که هدف اصلی همانا ارائه‌ی مدلی عملی و نه نظری از تلفیق اسلام و مدرنیته است؛ از این‌رو اسلام‌گرایان لیبرال یا پسااسلام‌گرایان به جای مخالفت با ایده‌های غربی و نفی آنها از این ایده‌ها برای پیشبرد اهداف خود بهره می‌گیرند.

به نظر علی بولاچ، از نویسندگان اسلام‌گرای ترکیه، «لیبرال دموکراسی واقعی در ترکیه هدفی است که اسلام‌گرایان باید دنبال کنند؛ به این ترتیب، در دوران جدید مخالفت اسلام‌گرایان، لیبرال یا سکولارها و کمالیست‌ها نه در قالب تأکید بر اسلام‌گرایی و ظواهر اسلامی، بلکه در قالب حقوق بشر، تکثرگرایی، دموکراسی و حاکمیت قانون صورت می‌گیرد؛ موضوعاتی که سکولارها و کمالیست‌ها به رغم ادعا، از آن غفلت ورزیدند» (<http://www.T.C Resmî Gazete>, 18 January 2008, Ankara).

اردوغان هم در چند مرحله بر ارزش‌های انسانی عام در رویکرد حزب عدالت و توسعه تأکید و اعلام کرده است: «گرایش‌های حزب عدالت و توسعه به اسلام درست به اندازه‌ی

گرایش‌های حزب دموکرات مسیحی آلمان به آموزه‌های مسیح است و همان اندازه که مسیحیت در تصمیمات حزب دموکرات مسیحی آلمان نقش دارد، اسلام هم در تصمیمات ما نقش دارد» (<http://rega.basbakanlik.gov.tr/eskiler/2003/01/20030118.htm#3>). به نظر می‌رسد اظهار نظر اردوغان صرفاً پاسخی دیپلماتیک به منتقدان مرام و مشی حزب عدالت و توسعه باشد تا واقعیت‌های مربوط به اسلام و مسیحیت؛ زیرا مسیحیت برخلاف اسلام فاقد شریعت و قوانین مدنی - سیاسی است و این قیاسی مع‌الفارغ است. حقیقت آن است که رهبران عدالت و توسعه بیش از اینکه در صدد تعریف نظام باورهای حزبی خود و انطباق آن با شرایط حاکم بر جامعه ترکیه باشند، در پی ارائه مدلی عملگرا و کارآمد در عرصه اقتصادی از چهره حزب عدالت و توسعه هستند. این مسئله در جذب گروه‌هایی از سکولارها و سرمایه‌داران لائیک تأثیر اساسی داشته است. حزب عدالت و توسعه، از زمان روی کار آمدن با پیگیری برنامه‌های اصلاحی در ساختارهای اقتصادی ترکیه، به‌ویژه برنامه‌های اصلاحی کمال درویش، وزیر اقتصاد ترکیه، موفق شد نرخ تورم را یک‌رقمی کند (۶/۳ درصد) و رشد اقتصادی را که در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ به طور میانگین کمتر از چهار درصد بود به ۷/۴ درصد افزایش دهد (<http://www.gazetearsivi.milliyet.com.tr>).

در سطح منطقه نیز، حزب عدالت و توسعه هسته تأثیرگذاری را در الگوی اقتصادی و امنیتی جست‌وجو می‌کند تا بتواند در چشم‌اندازی میان‌مدت، کانون اقتصادی منطقه شود. در سطح فرامنطقه‌ای ترکیه بر دو مسئله تمرکز کرده است: یکی اوراسیا و دیگری پیوستن به اتحادیه اروپا؛ ترکیه در اوراسیا قصد دارد سیاست چندضلعی امنیت، اقتصاد و نفوذ فرهنگی - سیاسی خود را پیش ببرد. ترکیه با تحکیم پیوندهای طبیعی خود با آسیای میانه، در حال نزدیک شدن به چین است و روی اوغورها و ترکستان شرقی کار می‌کند (نک. احمدی، ۱۳۸۸).

درباره عضویت در اتحادیه اروپا که آرزوی دیرینه ترک‌هاست، بزرگ‌ترین اقدام دولتمردان اسلام‌گرای ترکیه تعیین تاریخی برای آغاز مذاکرات برای الحاق ترکیه به این

اتحادیه است که در نوع خود پیروزی بزرگی برای اسلام‌گراها و حزب حاکم در ترکیه محسوب می‌شود. احمد داود اوغلو، وزیر خارجه ترکیه، در این زمینه معتقد است: «اتحادیه اروپا بدون ترکیه بازیگری قدیمی و منفعل در خاورمیانه و به تبع آن جهان اسلام باقی خواهد ماند. این حرف یعنی ترکیه می‌تواند اروپا را در ارتباط با شرق فعال نگه دارد و انرژی و خون شرق از طریق ترکیه و خلیج فارس می‌تواند وارد رگ‌های اروپا شود و نقش اتحادیه اروپا را در معادلات جهانی افزایش دهد» (Turkey FM Davutoglu embraces mediation role).

این اظهار نظر به دو مسئله اشاره دارد: نخست اینکه از نظر اوغلو و سیاست خارجی ترکیه، این کشور بهترین مسیر ترانزیت خط لوله نفت و گاز به اروپاست؛ امری که در واقع شریان حیاتی اقتصادی و صنعت اروپا و جهان محسوب می‌شود؛ دیگر اینکه به زعم دولتمردان آنکارا، ترکیه یگانه کشوری است که می‌تواند عامل پیوند شرق و غرب (به‌ویژه جهان اسلام با اروپا) باشد و از این طریق وزن اروپا را در معادلات خاورمیانه و جهان افزایش دهد.

۴. سیاست عثمانی‌گری و طرح خاورمیانه بزرگ

پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، دولت امریکا به ظاهر در پی استقرار نظم جدید در خاورمیانه مبتنی بر دموکراسی و دولت‌های دموکرات برآمد؛ با این توجیه که با آموزش، دموکراسی و در نهایت آگاهی مردمان خاورمیانه، حضور گروه‌ها و جریان‌های بنیادگرای اسلامی مانند القاعده در منطقه ناپدید یا دست‌کم کم‌رنگ می‌شود. امریکا با این دستاویز به عراق و افغانستان حمله و رژیم‌های سیاسی آنان را واژگون کرد اما دیری نگذشت که دموکراسی مورد ادعای مقامات واشینگتن، خود را در چهره مبارزه با تروریسم و اسلام سیاسی هویدا ساخت. پرسش اینجاست که بین طرح خاورمیانه بزرگ امریکا با سیاست عثمانی‌گری ترکیه، که هر دو همکاری و مراوده بین کشورهای منطقه را در فضایی دموکراتیک و امن مد نظر دارند، چه ارتباطی می‌تواند وجود داشته باشد؟ آنچه در ابتدای امر به ذهن می‌رسد این است که ترکیه با توجه به اینکه از

اعضای ناتوست و در پیوستن به اتحادیه اروپا به حمایت‌های امریکا نیازمند است، قاعدتاً باید اهرم اجرایی امریکا برای گسترش دموکراسی یا همان طرح خاورمیانه بزرگ در منطقه عمل کند. این تحلیل بیشتر معطوف به عصری است که ترکیه سیاست‌هایش را با بلوک غرب و امریکا همسو می‌کرد؛ نه در شرایط کنونی که به دنبال در پیش گرفتن سیاستی مستقل در منطقه است. نمونه بارز این امر، مخالفت مجلس ترکیه با لایحه عبور سربازان امریکایی از خاک این کشور برای حمله به عراق بود. بنا بر تحقیق مؤسسه نظرسنجی معتبر پیو، ضد امریکایی‌ترین کشور جهان ترکیه است. این تحقیق که در ۴۷ کشور جهان صورت گرفته، اشتباه‌های امریکا در عراق و افزایش تحرکات تروریستی پ.ک.ک در ترکیه را عمده دلایل نفرت مردم ترکیه از سیاست‌های کاخ سفید می‌داند که در سال‌های اخیر به انزجار از امریکا تبدیل شده است (نورالدین و عبدالرضا همدانی، ۱۳۸۳: ۱۴۹-۱۴۸).

سونر جاگاپتای، از سرشناس‌ترین استراتژیست‌ها، در این باره می‌گوید: «سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه به دنبال آرمان خاورمیانه اسلامی است و از این رو انتقاد از امریکا و توجه به جهان اسلام را در کشور نهادینه کرده است. ترکیه این پیش‌فرض طرح خاورمیانه بزرگ را که هر چه کشورهای منطقه، دموکراتیک‌تر باشند امریکایی‌ترند، با چالش سختی مواجه کرده است» (مهری‌پور، ۱۳۸۶: ۱۸).

در طرح خاورمیانه بزرگ، ایجاد دموکراسی‌ها به جهت حفظ موجودیت اسرائیل و مبارزه با جنبش مقاومت علیه تجاوزکاری‌های اسرائیل، به بهانه نبرد با تروریسم صورت می‌گیرد. اما سیاست مستقل ترکیه و مصادیق عثمانی‌گری نه تنها در راستای طرح خاورمیانه بزرگ نیست؛ بلکه در تقابل با آن قرار دارد که به دو نمونه آن اشاره می‌کنیم:

۱. کاهش سطح روابط با اسرائیل از هم‌پیمانی به روابط عادی در مقابل گسترش روابط با فلسطین؛ در حالی که روابط ترکیه و اسرائیل در دهه ۱۹۹۰م، به سطح بی‌سابقه‌ای ارتقا یافته بود، پس از به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در ترکیه،

روابط این دو کشور دچار افت شدید شد و در مقابل روابط ترکیه با فلسطینیان و حتی دولت حماس که مورد تحریم دولت‌های غربی واقع شده بود، گسترش یافت. روابط اسرائیل با کردهای عراق و حمایت این کشور از فدرالیسم و استقلال کردها، از جمله مواردی است که خشم مقام‌های آنکارا را نسبت به اسرائیل برانگیخت (مهری‌پور، ۱۳۸۶: ۲۰).

۲. تقبیح اقدامات خشن اسرائیل در سرزمین‌های اشغالی؛ آغاز انتفاضه الاقصی در سال ۲۰۰۲م، آثار غیرمنتظره‌ای بر روابط ترکیه و اسرائیل گذاشت. احساس شدید همدردی مردم ترکیه با رنج و محنت فلسطینیان، مقامات ترکیه را بر آن داشت تا در مواضع خود تجدیدنظر کنند و به دنبال آن، اقدام‌های خشن و غیرانسانی اسرائیل را تقبیح و از تشکیل دولت مستقل فلسطینی حمایت کنند. اردوغان به طور آشکار، اعمال تجاوزکارانه اسرائیل در کرانه غربی و نوار غزه را تروریسم دولتی نامید و هم‌زمان در صدد برقراری روابط نزدیک‌تری با رهبر فلسطینیان برآمد (<http://www.sabah.com.tr/Siyaset/2009/12/04>).

۵. سیاست عثمانی‌گری و گزینه ایران

حزب عدالت و توسعه، سیاست چندوجهی و متقارنی در پیش گرفته است: رابطه با خاورمیانه، اروپا، ناتو، امریکا و ایران. باید پرسید رابطه با ایران در کدام ضلعی از اضلاع سیاست خارجی ترکیه قرار دارد؟

ایران تنها کشور منطقه است که همواره مستقل و هم‌اورد و رقیب عثمانی در طول تاریخ بوده است؛ پس در چارچوب سیاست عثمانی‌گری نمی‌گنجد. از سوی دیگر، ایران شیعه‌مذهب هیچ‌گاه زیر چتر نوخلافت اسلامی، هر چند به طور نمادین، قرار نمی‌گیرد و این مطلب بر خلاف باورهای نظام عقیدتی - سیاسی شیعه است. با این اوصاف، ایران از دایره عثمانی‌گری و نوخلافت اسلامی خارج است. آنچه می‌ماند تعامل با ایران به عنوان کشوری مستقل و صاحب تاریخ و تمدن دیرینه است که در عین حال به آرمان‌های نظام اسلامی خود وفادار است. این تلقی، ریشه در تاریخ دراز

آهنگ ایران و عثمانی دارد که به رغم محوریت جنگ و صلح در اوایل قرن دهم هجری، پس از آن به مدت سه‌ونیم قرن مرزهای ایران و عثمانی مرزهای صلح شد و در عصر مشروطه‌خواهی و اوایل قرن بیستم، مناسبات ایران و عثمانی بیش از هر زمان دیگر به عرصه‌های فکری و فرهنگی دامن گسترده (اطهری، ۱۳۸۹: ۲۵۹).

با چنین فراز و نشیب‌هایی، به نظر می‌رسد سه عنصر فرهنگ و دین، اقتصاد و امنیت، نقش اصلی را در همگرایی و همسویی منافع ایران و ترکیه بازی می‌کند. در حقیقت، زمینه اصلی گسترش روابط دو کشور همین سه عنصر است. در نقطه مقابل، سه عنصر واگرا در روابط ایران و ترکیه عبارت‌اند از: نقش قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای، نظام سکولار ترکیه و اقلیت‌های قومی (نک. مرادبان، ۱۳۸۹).

در زمان قدرت‌گیری حزب اسلامی عدالت و توسعه، عناصر همگرا در روابط ایران و ترکیه بیش از پیش تقویت شده‌اند و کمابیش از نقش عناصر واگرا به نسبت گذشته کاسته شده است. سرنوشت عناصر واگرا در روابط ایران و ترکیه و شدت و ضعف آنها، به تعاملات و اعتمادسازی دو کشور و سیاست‌های آتی دولت اسلام‌گرای ترکیه در مواجهه با لائیک‌ها و استقلال عمل در عرصه سیاست خارجی بستگی دارد. با این حال، در چند سال گذشته، روابط ایران و ترکیه ثبات داشته است و طرفین توجه ویژه‌ای به اعتمادسازی داشته‌اند. در حال حاضر، زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی برای گسترش همکاری، بیش از گذشته به وجود آمده است.

بسیاری از توافقات پیشین ایران و ترکیه در زمان اردوغان اجرایی شد. نیاز مبرم ترکیه به منابع نفت و گاز ایران موجب شد که این کشور، رویکرد جدیدی به ایران داشته باشد؛ زیرا ایران دومین تأمین‌کننده منابع انرژی ترکیه است. علاوه بر این، همکاری‌های امنیتی ایران و ترکیه به سطح استراتژیک ارتقا یافته است. در ژوئیه ۲۰۰۴م، موافقت‌نامه‌ای بین ایران و ترکیه امضا شد که هر دو کشور، پ.ک.ک را سازمانی تروریستی قلمداد کردند (اطهری، ۱۳۸۲: ۲۶۹؛ دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸). چنین روندی نویدبخش همکاری‌های گسترده ایران و ترکیه در ابعاد مختلف سیاسی،

اقتصادی و فرهنگی به‌ویژه در بخش انرژی است؛ اما در عین حال، باید توجه داشت که ایران و ترکیه دو رقیب منطقه‌ای محسوب می‌شوند که هر یک با توجه به ظرفیت‌های خود در صدد تأثیرگذاری بیشتر بر منطقه و فرامنطقه است. ایران در سند چشم‌انداز بیست‌ساله، خواهان دستیابی به مقام اول منطقه است و ترکیه در سند «ترکیه ۲۰۲۳» هدف خود را قرارگرفتن در زمره ده قدرت برتر جهان قرار داده است (قهرمان‌پور، ۱۳۸۱: ۴۴۶).

۶. نتیجه‌گیری

عثمانی‌گری و نوخلافت اسلامی طبیعی‌ترین مولود اندیشه اسلام‌گرایی ترکیه است که تا حدودی حزب عدالت و توسعه آن را نمایندگی می‌کند. از آنجا که هر نگرش و اصلاحی در خاورمیانه برای محقق شدن، باید در پیوند با سنت‌ها و هنجارهای خاورمیانه‌ای و بر محوریت دین باشد، هسته اصلی عثمانی‌گری تعبیری دیگر از آشتی اسلام و مدرنیته و در واقع ارائه الگویی اجتماعی - مدنی از اسلام است که با انگاره‌های دموکراسی سازگار است. در این تلقی، کوشش حزب عدالت و توسعه عبور از نظام لایبیک است که خواهان حذف دین حتی از عرصه خصوصی افراد و حرکت به سوی نظام سکولار است که اساساً نگاهی منفی به دین ندارد؛ بلکه می‌خواهد مشروعیت دینی را از حکومت و ارکان آن و نیز از قوانین اجتماعی حذف کند. در این فرایند، حزب عدالت و توسعه آزادی عقیده و دین را در عرصه شخصی و اجتماعی به رسمیت می‌شناسد؛ اما به گفته رهبران عدالت و توسعه، آنان هیچ برنامه‌ای برای برقراری دولت اسلامی در ترکیه ندارند و به قانون اساسی سکولار کشورشان پای‌بندند (Larrabee, 2007, p. 110).

چنین برداشتی از نظام سکولار، دولت ترکیه را قادر می‌سازد تا با اتخاذ سیاست عثمانی‌گری و تأکید بر انگاره‌های هویتی مشترک در منطقه، نقش فعال مایشاء را در منطقه‌ای ایفا کند که شامل قلمرو پیشین دولت عثمانی است و جایگاه خود را به عنوان میانجی منازعات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تثبیت کند. دورنمای نهادینه شدن عثمانی‌گری و تداوم نقش جدید ترکیه، به سیاست داخلی آن کشور و چالش کمالیست‌ها با

اسلام‌گرایان بستگی دارد؛ زیرا هنوز قشر عظیمی از مردم ترکیه بر این باورند که دولت فعلی نماینده آرمان‌های آتاتورک نیست. در بدنه دستگاه دیپلماسی ترکیه، لائیک‌ها حضور و نفوذ بسیاری دارند و از حمایت ارتش برخوردارند. آنچه برگ برنده رهبران اسلام‌گرا در مقابل کمالیست‌هاست، بُعد داخلی عملکرد موفق اقتصادی آنهاست که طیف وسیعی از دیگر گروه‌های طریقتی و قومی و حتی لائیک‌ها را وارد عرصه سرمایه‌گذاری و بازار کرده است.

آنچه بیشتر دستاوردهای حزب عدالت و توسعه را احتمالاً در آینده با چالش مواجه خواهد ساخت، تناقضی است که در جمع عناصر متضاد در اندیشه آنها وجود دارد؛ یعنی قطب‌های سکولار- لائیک، اروپامدار، ملی‌گرا و اسلام‌گرایان. هر چند با عمل‌گرایی در عرصه اقتصاد و بسط دموکراسی اجتماعی، سعی در جذب این عناصر زیر چتر نوسکولاریسم ترکی (در برابر سکولاریسم کمالیستی) شده است، توفیق آتی عدالت و توسعه به پالودن مشی و نظام‌اندیشه در قالب یک قطب فراگیر، همسازگرا و متکثر در عرصه عمل و نظر بستگی دارد، زیرا پیوند تراوش سیاست داخلی، اصول سیاست خارجی را شکل و سامان می‌دهد و در این مورد باید منتظر آزمون‌های پیش روی حزب عدالت و توسعه بود.

منابع

- [۱]. احمدی، حمید. (۱۳۸۸). «ترکیه، پان‌ترکیسم و آسیای مرکزی: مطالعات اوراسیای مرکزی» (ویژه‌همایش مطالعات منطقه‌ای) سال ۲، ش ۵.
- [۲]. اُرس، بولنت و عمر کاها. (۱۳۸۱). «جنبش اسلامی لیبرالی در ترکیه: اندیشه‌های فتح‌الله گولن»، ترجمه سید اسدالله اطهری، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، ش ۳۲.
- [۳]. اطهری، سید اسدالله. (۱۳۸۲). «ایران و ترکیه»، راهبرد، ش ۲۷.
- [۴]. داود اوغلو، احمد. (۱۳۸۱). *استراتژی‌های منطقه‌ای ترکیه*، ترجمه عباس هاشمی. تهران: آذر برزین.
- [۵]. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال. (۱۳۸۸). *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: سمت.
- [۶]. رائیر، هرمان. (۱۳۷۹). «ترکیه میان سکولاریسم اسلام‌گرایی»، ترجمه ع. فتاح‌زاده، ترجمان سیاسی، ش ۴۸.
- [۷]. _____ (۱۳۷۹). در: (<http://www.biyografi.net/kisiyrinti.asp?kisiid-40>).
- [۸]. *روزنامه دارالحیات*، بیروت: ۲۰۰۷/۹/۵.
- [۹]. سیاری، صبری. (۱۳۷۶). *جریانات اسلامی در ترکیه*، ترجمه احمد صادقی، تهران: دفتر ادبیات انقلاب اسلامی.
- [۱۰]. عبدالله‌خانی، علی. (۱۳۸۳). *نظریه‌های امنیت، مقدمه‌ای بر طرح‌ریزی دکترین امنیت ملی (۱)*، جلد دوم، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- [۱۱]. قهرمان‌پور، رحمان. (۱۳۸۱). «ترکیه قرن بیست و یکم، فرصت‌ها، چالش‌ها و تهدیدها»، راهبرد، ش ۲۶.
- [۱۲]. کالجی، شهرام. (۱۳۸۸). «عملکرد غیرایدولوژیک اسلام‌گرایان ترکیه در سیاست خارجی (۲)»، گزارش، سال ۱۸، ش ۲۱۲، مهر.
- [۱۳]. _____ (۱۳۸۸). «عملکرد غیرایدولوژیک اسلام‌گراهای ترکیه (۱)»، سال ۱۸، ش ۲۱۱، شهریور.
- [۱۴]. کلومبیس، تئودور و جیمز ولف. (۱۳۷۵). *رویکردهای مختلف در مطالعه سیاست*، ترجمه وحید بزرگی، تهران: جهاد دانشگاهی.

- [۱۵]. مرادیان، محسن. (۱۳۸۹). *برآورد استراتژیک ترکیه (سرزمینی - دفاعی - اقتصادی - اجتماعی)*، جلد دوم، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- [۱۶]. مهری‌پور، وجیهه. (۱۳۸۶). «ترکیه و تحولات عراق با تأکید بر مسأله کردستان»، گزارش تحلیلی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، اردیبهشت.
- [۱۷]. نصر، ولی‌رضا. (۱۳۸۶). «دموکرات‌های مسلمان: تحلیل دو دهه ظهور دموکراسی اسلامی»، *خردنامه همشهری*، ش ۲۰.
- [۱۸]. نورالدین، محمد. (۱۳۸۳). ترکیه جمهوری سرگردان، بررسی روابط دینداران و سکولارها در جامعه ترکیه، ترجمه سید حسین موسوی، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و استراتژیک خاورمیانه.
- [۱۹]. نورالدین، محمد و عبدالرضا همدانی. (۱۳۸۳). «ترکیه به کدام سو، حزب عدالت و توسعه در قدرت»، *مطالعات خاورمیانه*، ش ۳۷.
- [۲۰]. واعظی، محمود. (۱۳۸۷). «تجربه جدید ترکیه، تقابل گفتمان‌ها»، *راهبرد*، ش ۴۷.
- [۲۱]. ونت، الکساندر. (۱۳۸۵). «اقتدارگرایی چیزی است که دولت‌ها خودشان می‌فهمند»، در آندرو ولینکلیر (ویراستار). *جامعه و همکاری در روابط بین‌الملل*، ترجمه بهرام مستقیم، تهران: وزارت امور خارجه.
- [۲۲]. هادیان، ناصر. (۱۳۸۲). «سازهانگاری، از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال ۱۷، ش ۴.
- [23]. Berkes, N. (1965). *Batıcılık, Ulusçuluk ve Toplumsal Devrimler*. Istanbul: Yön Yayınları.
- [24]. Berkes, N. (2009). *Osmanlı'dan Günümüze Elitler ve Din, çeviren; Güneş Ayaş*. Istanbul: Timaş Yayınları.
- [25]. Cem, İ. (2008). *Türkiye'de Geri Kalmışlığın Tarihi*. Ankara: İş Bankası Yayınları.
- [26]. Cengiz, Ö. (2006). *Siyasi İntihari, yeni osmanli tuzağı*. otopsi yayınları.
- [27]. Davutoğlu, A. (2009). *Stratejik Derinlik, Türkiye'nin Uluslararası Konumu*. Küre Yayınları; Uluslararası İlişkiler, İstanbul.
- [28]. Kocak, K. (1987). *Osmanlıdan Cumhuriyete, tarih anlayışına tesir eden faktörler*. Istanbul: Yayın Evi.
- [29]. Larrabee, F. S. (2007). "Turkey rediscovers the MIDDLE EAST", *FOREIGN AFFAIRS*, vol. 86, No. 4 (Julay/August).
- [30]. Robine, P. (2007). "Turkish Foreign Policy Since 2002: Between a post Islamist Government and a Kemalist State", *International Affairs*, volume 83, Issue 2.

- [31]. Yavuz, M. H. and Esposito, J. L. (2003). *Turkish and the Secular State*. Movement Syracuse university Press.
- [32]. [http://www. Turkey FM Davutoglu embraces mediation role, \(in English\), bbc.co.uk, 31 Dec 2009.](http://www.bbc.co.uk)
- [33]. <http://www.Trtrip.com/demo-sectionHuinfos/71-relationbet.html>
- [34]. <http://www.biyografi.net/kisiyrinti.asp?kisiid>
- [35]. [http://www. Ahmet Davudoglu"Yeni Osmanliyiz"dedi 24/11/2009 www.ANKA.com](http://www.ANKA.com)
- [36]. [http://www. T.C Resmî Gazete, 18 January 2008, Ankara](http://www.T.C Resmî Gazete)
- [37]. <http://www.rega.basbakanlik.gov.tr/eskiler/2003/01/20030118.htm#13>
- [38]. <http://sabah.com.tr/Siyaset/2009/12/04>
- [39]. <http://www.cumhuriyet.com.tr/?kn=27>
- [40]. <http://www.gazetearsivi.milliyet.com.tr>